

## جرم‌شناسان سنت‌شکن: درک مفهومی دیدگاه جرم‌شناسی انتقادی هوارد زین\*

ترجمه: سالار صادقی<sup>۱</sup>

### چکیده

هوارد زین<sup>۲</sup> از نظر مشارکت در جنبه‌های اجتماعی متعدد شناخته شده است. با این حال با وجود وسعت کار او، هرگز یک جرم‌شناس تقلی نشده است. به احتمال زیاد این نتیجه تصورات نادرست بسیاری از آمریکایی‌ها در مورد جرم است که عمدتاً آن را یک مشکل اجتماعی در سطح خیابان می‌دانند. زین معتقد است که آسیب‌های اجتماعی ناشی از کسانی که در موقعیت قدرت سیاسی و اقتصادی هستند در واقع جنایات علیه بشریت هستند که بسیار مخرب‌تر و خشونت‌بارتر از اعمالی است که نظام حقوقی ما در طول تاریخ آنها را مجرمانه تلقی می‌کند. او همچنین به روش‌هایی که سیستم عدالت کیفری ما ناعادلانه و بی‌اثر است اشاره می‌کند و نشان داده است که چگونه نابرابری اجتماعی تضمین می‌کند که افراد محروم بیشتر تحت سلطه نظام عدالت کیفری خواهند بود. مشارکت‌های مهم زین در مورد مهمترین منابع آسیب اجتماعی، ماهیت ناعادلانه سیستم قضایی آمریکا و تأثیر نابرابری اجتماعی، یک دیدگاه جرم‌شناسی سنت‌شکن را که شایسته توجه ویژه است پیشنهاد می‌کند. جرم‌شناسی غیرسنتی وی، به افزایش عدالت اجتماعی از طریق مخالفت سیاسی، مقاومت اجتماعی و نافرمانی مدنی دعوت می‌کند.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی انتقادی، اجرای متفاوت قانون، ساخت اجتماعی جرم، نابرابری اجتماعی، عدالت اجتماعی، جرم یقه سفیدی

\* Kelly, Welch (2009). "Howard Zinn's critical criminology: understanding his criminological perspective", *Contemporary Justice Review*. Vol.12. No.4. pp.485-503. kelly.welch@villanova.edu

<sup>۱</sup> دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، مدرس دانشگاه Salar.n1371@gmail.com  
<sup>۲</sup> هوارد زین در اصل یک تاریخ‌نگار، دانشمند سیاسی، منتقد اجتماعی، فعال ضد جنگ و نمایش‌نامه‌نویس بود که در جنبش‌های حقوق مدنی و ضد جنگ در آمریکا فعال بوده است. اما نظرات جالب و و ساختارشکنانه و متفاوتی نیز در زمینه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دارد که این مقاله تنها مقاله‌ای است که نظرات‌اش را بررسی می‌کند. وی در سال ۲۰۱۰ درگذشت.

## مقدمه

هوارد زین به دلیل مشارکت‌های اجتماعی بی‌شمارش به طرق متعددی شناخته شده است: مورخ، دانشمند سیاسی، فعال اجتماعی، مارکسیست، رادیکال (اصلاح‌گرا)، نویسنده، استاد، مخالف جنگ، مدافع حقوق مدنی، آنارشیست و نمایشنامه‌نویس، که (البته) فقط به ذکر چند مورد بسنده شد. او با این حال بعنوان یک جرم-شناس به معنای سنتی این اصطلاح معرفی نشده است. اگرچه زین بطور مستقیم به ابعاد مختلف جرم و عدالت کیفری پرداخته است، نوشته‌ها و آموزه‌های او در درجه اول بر بی‌عدالتی‌های اجتماعی ایجاد شده توسط جنگ، تروریسم، قدرت سیاسی، توزیع نابرابر ثروت، نابرابری نژادی، استبداد، سرمایه‌داری، امپریالیسم، سرکوب دولتی و ایدئولوژی منفی تمرکز کرده است که به پوشاندن این بی‌عدالتی‌های اجتماعی خدمت می‌کنند. این امر قابل قبول است که درک ناقص و نادرست جامعه جریان اصلی از جرم بعنوان یک پدیده عمدتاً خیابانی - که عمدتاً تصور می‌شود توسط مردان سیاه‌پوست جوان و فقیر ارتکاب یافته است - مانع از مفهوم‌شناسی آثار پرکار زین که مرتبط با رشته جرم‌شناسی است می‌شود، حتی در بین جرم‌شناسان.

او بطور مداوم استدلال می‌کند که بی‌عدالتی‌های غیراخلاقی اجتماعی ایجاد شده توسط افراد و نهادهای دارای قدرت سیاسی و اقتصادی که بسیار مخرب‌تر و دور از دسترس‌تر از اعمالی است که در حال حاضر توسط (سیستم) عدالت کیفری آمریکایی بعنوان جرم تعریف شده‌اند، باید بعنوان جنایت علیه بشریت تلقی شوند. بنابراین، زین سعی می‌کند دامنه تعریف بزهکاری را برای فرهنگی که در طول تاریخ فریب‌گزارش‌های آن‌هاییکه قدرت کنترل پیام‌های عمومی درباره منبع تهدید جنایی دارند خورده است را گسترش دهد.

جدا از ترویج «تغییر اساسی در آگاهی اجتماعی» در مورد ساخت اجتماعی جرم (زین، ۲۰۰۵: ۵؛ زین، ۱۹۶۸). این مساله را مطرح می‌کند که سیاست‌ها و عملکردهای خود نظام عدالت کیفری آمریکا بی‌عدالتی‌های جدی ایجاد می‌کند. بعنوان مثال، او اظهار می‌دارد که «قوانین بد و سیاست‌های بد زندگی و آزادی‌های ما را به خطر می‌اندازد» (زین، ۲۰۰۳: ۱۲۲). از قوانین ناعادلانه و نیروهای فاسد پلیس به سیستم قضایی آمریکا و مجازات‌های ظالمانه، او ادعا می‌کند که دیگر با جنایتکاران متهم و محکوم بعنوان انسان برخورد نمی‌شود (۱۹۷۴) و اذعان می‌کند که مرتکبان از حقوق خاصی در روند قانونی برخوردارند، اما تأمین این حقوق متأسفانه غالباً تابع قضاوت خودسرانه کسانی است که دارای اختیارات قانونی هستند (زین، ۱۹۶۸؛ زین، ۱۹۷۴؛ زین، ۲۰۰۳). اگرچه او معتقد است که سیاستمداران و بوروکرات‌های دولتی در درجه اول مسئول شرایطی هستند است که امکان برخورد خشن و ناعادلانه با مجرمان را فراهم می‌آورند، او همچنین می‌گوید که رسانه‌ها ترس عمومی را که در حمایت از خود نمایان می‌شود تداوم می‌بخشند (زین، ۲۰۰۵؛ زین، ۲۰۰۶). یکی دیگر از پیامدهای منفی نابرابری اجتماعی که زین نوشته این است که عدالت در واقع بصورت متفاوت توزیع شده و بستگی به وضعیت اجتماعی مجرم دارد (زین، ۲۰۰۳؛ زین، ۲۰۰۶). مجرمان

ثروتمند یا «یقه سفید» دارای ارتباط خوب، با همان رفتار خشن سیستم قضایی که افراد محروم اجتماعی با آن مواجه هستند، روبرو نمی‌شوند. زین معتقد است که این نوع ناهماهنگی معنی و اهمیت روند قانونی را کاهش می‌دهد و اصل برابری را فاسد می‌کند.

بخش دیگری از نوشته‌های زین نشان می‌دهد که نابرابری اجتماعی بطور منفی بر مشارکت واقعی در جرم تأثیر می‌گذارد که باعث ایجاد اختلافات فاحش در عدالت می‌شود. باتوجه به اینکه «ملت ما از ابتدا براساس طبقه، نژاد، خاستگاه ملی تقسیم شده است» و در طول تاریخ درگیری‌های طبقاتی را تحمل کرده است (زین، ۲۰۰۰: ۴۴)، معتقد است که بدرفتاری با افرادی که در موقعیت بی‌قدرتی نسبی قرار دارند بزهکاری را تشویق می‌کند و منجر به کاهش حقوق و بی‌عدالتی فراگیر می‌شود. اگرچه چندین عنصر به طبقه اجتماعی کمک می‌کند، زین معتقد است: «تنها زمانی که ثروت برابری شود (حداقل تقریباً) آزادی هم برابری خواهد شد و تنها در این صورت است که (تحقق) عدالت در این کشور امکانپذیر خواهد بود» (زین، ۲۰۰۳: ۱۸۱).

مشارکت‌های انتقادی زین در مورد مهمترین منابع آسیب اجتماعی، یک دیدگاه جرم‌شناسی غیرسنتی را پیشنهاد می‌دهد که شایسته توجه ویژه است. علاوه بر این، نوشته‌ها و آموزه‌های او در مورد ماهیت ناعادلانه سیستم عدالت کیفری ما و همچنین تمرکز او بر نابرابری اجتماعی و تضاد طبقاتی بعد متمایزی به رشته جرم‌شناسی اضافه می‌کند. رویکرد منحصر به فرد وی در زمینه جرم‌شناسی از تقاضای فعال و پرشور برای ۹۹ عدالت اجتماعی از طریق مخالفت سیاسی، اجتماعی مقاومت و نافرمانی مدنی حمایت می‌کند. واضح است اثری که او در طول عمر به وجود آورده است به طرز مناسبی در چارچوب نظری جرم‌شناسی انتقادی قرار می‌گیرد. با وجود اینکه وی بعنوان جرم‌شناس آموزش ندیده است، شناخت کار او که مربوط به زمینه جرم‌شناسی است، برای کسانی که به دنبال حل مشکلات اجتماعی بزهکاری و بی‌عدالتی اجتماعی هستند بسیار مفید خواهد بود.

### ۱- هوارد زین بی‌عدالتی اجتماعی را بعنوان جرم باز تعریف می‌کند

زین بعنوان یک پروفیسور و فعال اجتماعی پرشور، بیشتر عمر خود را صرف دعوت به توجه به آسیب مخربی کرد که غالباً از سوی افراد دارای قدرت سیاسی و اقتصادی وارد می‌شوند، حتی اگر طبق قوانین ایالات متحده این آسیب به ندرت غیرقانونی باشد. او تصور می‌کند که معیار توجیه یک عمل، قانونی بودن آن نیست بلکه اخلاقیات است ... معیار نهایی قانون نیست، بلکه عدالت است (زین، ۲۰۰۳: ۱۲۸)، بدین ترتیب جرم را بعنوان (عمل) غیراخلاقی و ناعادلانه بازتعریف می‌کند (زین، ۱۹۶۸؛ زین، ۲۰۰۳). بنابراین، تعریف زین از جرم شامل فقر، سرکوب نژادی، سیاست‌های ضد مهاجرتی، جنگ، امپریالیسم (استعمارگری) و جرائم یقه سفید، در میان

بسیاری دیگر از جرائم است. دلیل او برای طبقه‌بندی آسیب‌های اجتماعی قانونی بعنوان عمل مجرمانه این است:

«خشونت از سوی افراد و گروه‌ها در تاریخ آمریکا مورد توجه بسیاری قرار گرفته است، اما بیشترین میزان خشونت تاکنون توسط خود دولت از طریق ارتش و نیروی پلیس صورت گرفته است، درحالی‌که در سراسر قاره گسترش می‌یابند، قدرت ملی را در خارج از کشور گسترش می‌دهند، و شورش و اعتراض را در داخل و خارج از کشور سرکوب می‌کنند» (زین، ۲۰۰۳: ۱۴۲).

اگرچه زین تصدیق می‌کند که دولت مدرن ما در حال پیشرفت سلطنت است، او می‌بیند که «عمدتاً توسط کسانی که قدرت را در جامعه بعنوان یک نمای مردم‌سالار دارند برای یک جامعه کنترل شده و سدی در برابر خواسته‌هایی که منافع آنها را تهدید می‌کند استفاده می‌شود» (زین، ۲۰۰۳: ۲۳۵). این اقدامات قانونی و در عین حال ناعادلانه همه در جهت تقویت قدرت کسانی است که قبلاً مسئول بوده‌اند و بلاغت و قوانین پیرامون آنها هم همان کار را می‌کند، همانطور که زین می‌گوید این حقیقت را مبهم می‌کند که «در تاریخ اسرار که از نظر مردم آمریکا مخفی شده است، این بزرگترین راز است: طبقاتی با منافع مختلف در این کشور وجود دارد» (زین، ۲۰۰۶: ۲۱). بنابراین، آسیب اجتماعی ارتکاب یافته توسط نخبگان به ندرت جزء عمل مجرمانه طبقه‌بندی می‌شود، زیرا این مجرمان قدرت دارند قوانین را کنترل کنند. زین ادعا می‌کند که ضروری است جرم بعنوان اقداماتی ناعادلانه، و نه فقط غیرقانونی بازتعریف شود.

### ۱-۱- فقر

یکی از بی‌عدالتی‌های بزرگ اجتماعی که زین می‌گوید دولت ایالات متحده نه تنها تحمل می‌کند، بلکه از آن حمایت می‌کند، فقر است. همانطور که واقعیت نشان می‌دهد «یک فرزند از پنج فرزند در این ثروتمندترین کشور جهان، در فقر به دنیا آمده است». بیش از چهل کشور وجود دارد که ثبت بهتر مرگ و میر در نوزادان را دارد. کوبا در این باره بهتر عمل می‌کند (زین، ۲۰۰۶: ۲۹). او نوشته است که دولت باید از ادامه تحمل شرایط زندگی شهرهای داخلی و محله‌های فقیرنشین (او در یکی از آن منطقه‌ها بزرگ شد)، تحصیلات ضعیف، کم‌کاری و این واقعیت که آمریکایی‌های فقیر مراقبت‌های بهداشتی کافی ندارند شرم‌نده باشد. علاوه بر این، او حدس می‌زند فقر ریشه بسیاری از مشکلات اجتماعی دیگر از جمله میزان غیرقابل توضیح و بالای بزهکاری است (زین، ۱۹۹۴).

با این حال، زین روشن می‌کند که این مسئله عدالت منحصر به ایالات متحده نیست. او توضیح می‌دهد: «محال است عدالت اقتصادی در داخل مرزهای ملی محدود شود. تفاوت عظیم بین ثروتمندترین و فقیرترین کشورها نمی‌تواند ادامه یابد اگر ما به عدالت اهمیت دهیم» (زین، ۲۰۰۳: ۱۷۵). این واقعیت که ایالات متحده

با وجود اینکه کشور ثروتمندی است، در مرزهای خود دارای چنین فقر وحشتناکی است، چیزی است که زین آن را جرم می‌داند، و این واقعیت که بعنوان ثروتمندترین کشور در جهان، ایالات متحده فقر شدید جهانی را نیز تحمل می‌کند.

## ۱-۲- سرکوب نژادی و سیاست‌های ضد مهاجرتی

یکی دیگر از آسیب‌های اجتماعی جدی که در طول تاریخ، و قطعاً از زمان آغاز ایالات متحده آمریکا تا دوام یافته است، سرکوب گروه‌های مردم به دلیل نژاد یا وضعیت مهاجرتی است. زین بطور گسترده در مورد ویرانی عظیمی که این مسئله در طول زمان ایجاد کرده می‌نویسد: «ما باید با تاریخ طولانی خود در زمینه پاکسازی قومی روبرو شویم که میلیون‌ها سرخ‌پوست در آن با کشتار جمعی و تخلیه اجباری سرزمین خود را ترک کردند. و تاریخ طولانی ما بردگی، جدایی‌طلبی و نژادپرستی، هنوز پشت سر ما نیست» (زین، ۲۰۰۶: ۲۶). زین قتل گسترده بومیان آمریکا توسط دولت را با وجود قانونی بودن صریح آن در آن زمان، جنایت دانسته است و اشاره می‌کند که حتی پادشاه‌های پولی برای کشتن آنها در طول انقلاب وجود داشته است. مثال بارز دیگر بی‌عدالتی اجتماعی که اغلب توسط زین مورد اشاره قرار می‌گیرد، بردگی است که برای مدت طولانی کاملاً قانونی بود، اما باید مجرمانه تلقی می‌شد. حتی بعد از آنکه غیرقانونی شد، در مناطق خاصی ادامه یافت. بنابراین، او اظهار می‌دارد: «صد سال پس از جنگ داخلی، اظهارات فردریک داگلاس هنوز درست بود. سیاه‌پوستان از گهواره تا گور مورد ضرب و شتم، قتل، بدرفتاری، تحقیر و جدا شدن قرار می‌گرفتند و نهادهای قانونی دولت نماینده دموکراتیک همدستانی ساکت بودند» (زین، ۲۰۰۳: ۲۴۰). زین به این نتیجه می‌رسد که: «به خاطر شورش بربریت و ریاکاری بی‌شرمانه، آمریکا بدون رقیب فرمانروایی می‌کند...» (زین، ۲۰۰۰: ۵۰).

تا زمان جنبش حقوق مدنی، سیاهان قانوناً قانونی از سفیدپوستان جدا شده بودند - یک بی‌عدالتی قانونی اما اجتماعی و غیراخلاقی دیگر که زین با اشتیاق با آن مخالفت کرد. با این حال، «جرم» قانونی تبعیض و سرکوب با وجود لغو جداسازی، همچنان ادامه می‌یابد (از نظر قانونی، نه در عمل). در میان مثال‌های متعدد زین (۱۹۹۴) از ارجاعات به زمان‌هایی که حقوق برابر مورد مخالفت قرار می‌گرفت، حادثه‌ای است که او مشاهده کرد که اداره تحقیقات فدرال (اف.بی.آی) سیاه‌پوستان را که قصد رأی دادن داشتند، دستگیر کرد و همچنین زمانی که او شاهد این بود که این مجریان قانون نمی‌توانستند کسانی را که از رأی‌گیری سیاهان جلوگیری می‌کردند دستگیر کنند - که هر دو نقض قانون فدرال پس از قانون حقوق مدنی ۱۹۵۷ بود. زین به چنین نقض حقوق بشری اعتراض کرد و پس از آن چندین بار در طول جنبش حقوق مدنی بازداشت (و زندانی) شد. وی اقدامات مشابه نافرمانی مدنی مسالمت‌آمیز را تشویق کرد درحالی‌که او استاد تاریخ در کالج اسپلمن

(مدرسه‌ای کلاً با زنان سیاه‌پوست) در آتلانتا، جورجیا در دهه ۱۹۵۰ بود (زین، ۱۹۹۵)، و سپس بعدها وی در گروه علوم سیاسی در دانشگاه بوستون در دهه ۱۹۶۰ شروع به تدریس کرد.

زین همچنین بر ریاکاری و پیامدهای مضر سیاست‌های ضد‌مهاجرتی آمریکا تمرکز کرده است. جدیدترین آنها از حادثه ۱۱ سپتامبر برای کنار گذاشتن تروریست‌های بالقوه (اغلب براساس شواهد کمیاب یا محرمانه) و دیگر بیگانگان (مانند «کارگران مهاجر» از مکزیک) توسعه یافته است و آنها روندی را در نظر گرفتن نگرانی‌های بشردوستانه را اجازه نمی‌دهند. جدا از پرداختن به نقش دولت در این بی‌عدالتی‌های اخیر، زین تأکید می‌کند که این امر یک روند در طول تاریخ کشور بوده است: «کسانی که به دنبال زندگی بهتر از طریق مهاجرت به ایالات متحده هستند از خشونت و آسیب ناشی از جهل و سیاست‌های ناعادلانه دولت آمریکا رنج برده‌اند (زین، ۲۰۰۶). او در مورد احساسات ضد ایرلندی در دهه ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰؛ سوء استفاده از نیروی کار چینی در دهه ۱۸۶۰ و سپس قانون محرومیت چینی در سال ۱۸۸۲ که چینی‌ها را به اولین مهاجران «غیرقانونی» آمریکای شمالی تبدیل کرد؛ تعصب نسبت به مهاجران اروپایی (بویژه ایتالیایی) در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰؛ اصرار در اوایل دهه ۱۹۰۰ بر اینکه نیمی از بزهکاران یهودی بودند؛ سهمیه‌بندی سخت‌گیرانه مهاجران مجاز آسیایی در دهه ۱۹۵۰، که فقط چند مورد هستند، نوشته است (زین، ۲۰۰۶). زین نتیجه می‌گیرد که دولت از قانون استفاده کرده است تا از قدرت خود بطور قانونی به طرق ناعادلانه و نامنصفانه نسبت به کسانی که بعنوان «دیگران» در نظر گرفته شده‌اند، حمایت کند.

۱۰۲

### ۱-۳- جنگ و استعمارگری

پس از غوطه‌ور شدن در فعالیت‌های حقوق مدنی، توجه زین به آسیب دیگری از سوی دولت نیز جلب شد: بی‌عدالتی مستقیم و غیرمستقیم ناشی از جنگ ویتنام. او مجدداً در اعتراض (به این جنگ) در اعمال نافرمانی مدنی شرکت و سپس دستگیر و برای مدت کوتاهی زندانی شد. از آن زمان، او با شور و حرارت استدلال می‌کرد که هیچ جنگی عادلانه نیست، از جمله جنگ‌هایی با قوانین مانند «جنگ مشروع» (زین، ۲۰۰۲؛ زین، ۲۰۰۳). او این استاندارد را نه تنها برای همه جنگ‌ها، در سطح ملی و بین‌المللی، بلکه برای بسیاری از اعمال امپریالیستی ارتکاب یافته توسط ایالات متحده بکار می‌برد، همانطور که در مطالب زیر نشان داده شده است:

تاریخ قدرتمند است: داستان دروغ‌ها و کشتارهایی که با گسترش ملی ما همراه شد، ابتدا در سراسر قاره بومیان آمریکایی را قربانی کرد، سپس در خارج از مرزها همانطور که ما مرگ و ویرانی را به دنبال خود در کوبا، پورتوریکو، هاوایی و مخصوصاً فیلیپین باقی گذاشته‌ایم. اشغال طولانی‌مدت هائیتی و جمهوری

دومینیکن، اعزام مکرر تفنگداران دریایی به آمریکای مرکزی و کشته شدن میلیون‌ها کره‌ای و ویتنامی، هیچ‌یک منجر به دموکراسی و آزادی برای آن مردم نشد (زین، ۲۰۰۵: ۲۱).

ما باید با سابقه فتح امپراتوری خود، در کارائیب و در اقیانوس آرام، جنگ‌های شرم‌آور علیه کشورهای کوچک: ویتنام، گرانادا، پاناما، افغانستان، عراق و خاطره ماندگار هیروشیما و ناکازاکی روبرو شویم. این تاریخی نیست که بتوانیم به آن افتخار کنیم (زین، ۲۰۰۶: ۲۶). زین آسیب‌های عظیمی را که به شهروندان سایر کشورها وارد می‌شود، شناسایی می‌کند اما همچنین با اساس بی‌عدالتی تحمل شده از سوی آمریکایی‌ها - عمدتاً سربازان - بعنوان نتیجه این اعزام‌های خشونت‌آمیز هم مخالفت می‌کند. او تلفات قابل توجه جوانان آمریکایی، بویژه فقرا، سیاهان و سفیدها، تلفاتی که نه تنها توسط اجساد و اندام‌های قطع شده شمرده می‌شود، بلکه ذهن‌های آسیب دیده و حساسیت‌های فاسد در نتیجه جنگ را در نظر می‌گیرد (زین، ۲۰۰۵: ۲۲). عمق بی‌رحمی جنگ به درستی فهمیده نشده است.

زین این اقدامات جنگی و امپریالیسم را با جنایت برابر و سازمان دهندگان آنها را جنایتکار می‌داند. او گفته است که: «رهبران ما فقط اوباشانی هستند که کت و شلوار می‌پوشند» و از چندین رئیس جمهور که این برچسب برای آنها اعمال می‌شود نام برده و توضیح داده است: «راذل و اوباش گانگستر، وحشی و افراد خشن هستند. رهبران ما در حال انجام مقیاس بزرگ خشونت جنگی هستند. این واقعیت که آنها کت و شلوار دارند، ۱۰۳ به این معنا که صاحب منصب هستند، ماهیت اعمال آنها را تغییر نداده و بی‌اخلاقی هر کاری را که انجام می‌دهند فرو نمی‌نشاند» (زین، ۲۰۰۵: ۶۸).

در واقع، او به صراحت ادعا می‌کند که: «همه این روسای جمهور هستند که مرتکب قتل عام می‌شوند، و ما آنها را دیوانه نمی‌نامیم، درحالی‌که یک قاتل خیابانی را دیوانه می‌نامیم» (یانگ، ۱۹۹۶: ۹۶). او همچنین یک موازی بین جرائم مواد مخدر و سلاح ملی ترسیم کرده و اظهار می‌کند که جرائم دولت بسیار بدتر از جرائم مصرف‌کنندگان مواد مخدر است: «اعتیاد به سلاح همه رهبران سیاسی ما، چه جمهوری‌خواه و چه دموکرات، دارای ویژگی‌های مشابه اعتیاد به مواد مخدر است. این بسیار گران، بسیار خطرناک بوده، خشونت زشتی را بر می‌انگیزد و مداوم می‌باشد - همه در مقیاسی بسیار بزرگتر از اعتیاد به مواد مخدر است» (زین، ۲۰۰۳: ۲۸۷).

زین استدلال می‌کند که اگر هر شهروند آمریکایی به شیوه‌ای مشابه دولت از نظر گرفتن اموالی که متعلق به او نیست، قتل افراد بی‌گناه، و استفاده از خشونت برای رسیدن به هدف خود عمل کند، مطمئناً بعنوان جرمی تلقی می‌شود که به خاطر آن محکوم و به سختی مجازات خواهد شد. زین توضیح داد که ماهیت واقعی این اعمال خشونت‌آمیز متجاوزانه است - نه دفاع از خود که اغلب ادعا می‌شود - و نه خدمت به خود، اما این واقعیت

با دروغ‌هایی که توسط مقامات دولتی پخش می‌شود پنهان می‌شود. او می‌گوید شهروندان آمریکایی نیازی به اجازه تکرار این امر ندارند، او اذعان می‌دارد: «برآورد صادقانه‌تری از خودمان بعنوان یک ملت، همه ما را برای رگبار بعدی از دروغ‌هایی آماده می‌کند که با پیشنهاد بعدی برای تحمیل قدرت ما به بخش دیگری از جهان همراه خواهد شد. همچنین ممکن است به ما انگیزه دهد که از طریق دور نگه‌داشتن کشور از دروغ‌گوها و قاتلانی که حاکم برآند و با رد ملی‌گرایی استکباری تاریخ متفاوتی برای خود ایجاد کنیم، بنابراین ما می‌توانیم به بقیه نژاد بشر در امر مشترک صلح و عدالت بپیوندیم» (زین، ۲۰۰۶: ۳۰).

زین اعلام کرده است: «فکر کردن به اینکه ایالات متحده از ابتدا نظامی و یک ملت عقب مانده است که به ارزش‌های انسانی می‌رسد بسیار غم‌انگیز است» (مک انانی، ۱۹۹۳: ۵).

#### ۱-۴- آسیب یقه سفیدی

زین تشخیص می‌دهد که آسیب‌های اجتماعی تولید شده توسط شرکت‌ها و نهادهای دولتی در پیگیری سود و موفقیت در سیستم اقتصادی سرمایه‌داری آمریکا مهم‌تر از آسیب ناشی از جنایات خیابانی سنتی است. از جمله این موارد بی‌شمار، بی‌عدالتی‌های یقه سفیدی آسیب فیزیکی و ذهنی ناشی از حوادث بزرگراهی و صنعتی، استثمار اقتصادی، تحقیر نژادی، حبس، مسکن ضعیف، بهداشت و مقررات سیستم بهداشتی غیراستاندارد است که باعث مشکلاتی نظیر مرگ و میر نوزادان، سوء تغذیه، بیماری و مرگ زودرس می‌شود (زین، ۲۰۰۳). زین بطور یقین این جرائم یقه سفید-تجاوزاتی که برای سود مادی توسط افراد در موقعیت‌های قدرت یا اعتبار - انجام شده است در شمول مفهوم‌سازی خود از جرم در نظر می‌گیرد، صرف‌نظر از اینکه این اقدامات رسماً غیرقانونی باشند یا خیر.

یکی از استدلال‌ها این است که کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) سود شرکت‌ها را مهمتر از ایمنی و رفاه افراد جامعه ساخته است. بدین ترتیب:

تلاش برای سود بی‌رحمانه است. از آنجا که انگیزه اصلی آن کسب درآمد است، ممکن است چگونگی به دست آوردن این پول، اینکه چه چیزی تولید می‌کند و چه اتفاقی برای انسان‌ها در این فرآیند می‌افتد مهم نباشد. تلاش سرمایه‌داری برای کسب سود براساس چیزی است که «منافع شخصی عقلانی» نامیده می‌شود و ایده این است که اگر هرکسی منافع شخصی منطقی خود را دنبال کنند، اقتصاد رشد خواهد کرد و جهان مکان بهتری خواهد شد (زین، ۲۰۰۳: ۱۶۹). اما زین استدلال می‌کند که این «منافع شخصی منطقی» شرایط را در این کشور بهبود نداده است و در واقع فقط منافع ثروتمندان را تأمین کرده است. علاوه بر این، او می‌پرسد که چرا شرکت‌های ثروتمند حق دارند خانواده‌ها را از برق، گاز برای پخت‌وپز و از سوخت برای گرم کردن خانه خود محروم کنند. اینها ضروریات زندگی هستند مانند غذا، هوا، آب. آنها نباید در مالکیت



خصوصی شرکت‌هایی باشند که از آنها برای گروگان نگه‌داشتن ما در تاریکی و سرما استفاده می‌کنند، تا زمانی که بهای آنها را بپردازیم (زین، ۱۹۹۷: ۲۲۱).

او علاوه بر اینکه در مورد چگونگی جلب کسب و کار فقرا برای کسب درآمد بیشتر می‌نویسد، همچنین در مورد شیوه‌های سوء استفاده از کارگران توسط کارفرمایان خود برای به خاطر سود می‌نویسد. او به نمونه‌هایی از قربانیان آسیب‌های یقه سفید مانند معدنچیان اشاره می‌کند که به بیماری «ریه سیاه» مبتلا می‌شوند و کارگرانی که الیاف پنبه نسوز را استنشاق می‌کنند که نتیجه انجام وظایف شغلی‌شان است (زین، ۲۰۰۳). او بارون‌های سارق گذشته (قرون وسطی)<sup>۱</sup> را که کارکنان خود را ملزم می‌کردند ۱۴ ساعت یا بیشتر در کارخانه‌ها در روز کار کنند با «مدیران اجرایی امروزی (مدیران عامل) که مبالغه‌ناگفتی از پول کسب کرده و کارگران خود را بدون مراقبت از بیمه درمانی‌شان اخراج می‌کنند؛ کارگران را وقتی که پنجاه یا شصت ساله می‌شوند، پس از دست دادن مزایای بازنشستگی، در تنگنا قرار می‌دهند» برابر می‌داند (زین، ۲۰۰۶: ۳).

زین همچنین به ریاکاری گسترده رهبران دولت آمریکا در مورد قوانین و سیاست‌های مختلف که معادل «جرائم» قانونی است پرداخته است. بعنوان مثال، او اشاره می‌کند که چگونه در سال ۱۹۸۹، رئیس‌جمهور جورج بوش مقابله با قاچاق غیرقانونی کوکائین و سایر مواد را جنگ علیه مواد مخدر نامید، اما زین اشاره می‌کند: «او (بوش) در مورد دخانیات، که برای شرکت‌های بزرگ عاید‌هنگفتی می‌آورد و بسیار کشنده‌تر از ۱۰۵ کوکائین است صحبت نکرده است. در واقع، شرکت‌های دخانیات آمریکایی، به مسمومیت مردم در این کشور بسنده نکرده، و از دولت برای کشیدن تنباکو به بازارهای خارجی، بویژه در کشورهای جهان سوم کمک دریافت کرده‌اند. همگی تحت عنوان تجارت آزاد بوده است» (زین، ۲۰۰۳: ۱۶۹).

این ادعا سپس با نمونه‌های دیگری از سیاست‌های مخرب تجارت آزاد که مسئول کشتار مردم است دنبال شد. دولت آمریکا نیز در موارد متعددی به این کشور دروغ گفته است - از جمله در پرونده‌های منتشر شده پنتاگون - و با عواقب منفی مواجه نشده است (زین، ۱۹۹۴). به نظر می‌رسد دولت از توصیف برخی اقدامات مضر بعنوان اعمال مجرمانه حس پنهان‌سازی نمی‌کند، درحالی‌که از نظر قانونی مرتکب جرائم بسیار مشابهی می‌شود که اغلب خسارت‌بارتر است.

درحالی‌که زین نسبت به سیاست‌ها و عملکردهای مضر و در عین حال قانونی مدیران شرکت‌ها و سیاستمداران انتقاد کرده است، او همچنین صریحاً در مورد اقدامات غیرقانونی انجام شده توسط افراد دارای قدرت و همچنین رفتار متفاوتی که از سوی سیستم قضایی دریافت می‌کنند، صحبت کرده است. زین ادعا می‌کند که: «سوء استفاده‌های غیرقانونی افراد در مقایسه با مواردی که توسط شرکت‌های تجاری برای کسب سود و

<sup>۱</sup> این اصطلاح به سرمایه‌داران بی‌رحم و طماع قرون وسطی و مردان اشرافی و دزد آمریکا در قرن نوزدهم اطلاق می‌شود (مترجم).

نمایندگان دولت برای قدرت انجام شده، ناچیز است» (جویس، ۲۰۰۳: ۱۴۳). اما جرائم ثروتمندان و قدرتمندان عمدتاً بدون مجازات می‌ماند (زین، ۱۹۹۴: ۱۵۰). او به مثال‌های متعددی از سازمان‌های دولتی مانند اف.بی.آی و آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) اشاره می‌کند که قوانین را بدون آنکه مجبور باشد با عواقب آن روبرو شود نقض می‌کند (زین، ۱۹۶۸؛ زین، ۱۹۹۴؛ زین، ۱۹۹۷؛ زین، ۲۰۰۳)، و همچنین در مورد مقامات دولتی قدرتمند مانند نیکسون، ریگان و الیور نورث در میان بسیاری دیگر نوشته است که: «به دلیل نقض قانون مجرم شناخته شده‌اند، اما هیچگاه به زندان نرفته‌اند» (زین، ۲۰۰۳: ۱۱۳). او توضیح می‌دهد دلیل اینکه این کارمندان دولت به خاطر جرائم خود مجازات نمی‌شوند اما شهروندان عادی مجازات می‌شوند، این است که: «اختیارات شهروندان و دولت برابر نیست؛ بنابراین حقوق آنها برابر نیست» (زین، ۱۹۶۸: ۸۸). بنابراین،

وقتی دولت قانون را نقض می‌کند - خواه یک پلیس مرتکب قتل می‌شود، یا ملتی که معاهدات را برای ارتکاب کشتار جمعی نقض می‌کند - مانند زمانی که شهروندان این کارها را انجام می‌دهند، مجازات ندارند و نهایتاً حاکمیت قانون را نمی‌پذیرند. قدرت ملی حاکم است (زین، ۱۹۶۸: ۲۴).

این امر به طرز ویژه نگران کننده است، زیرا این امر صراحتاً اصل برابری قانون اساسی را نقض می‌کند. بنابراین وی اظهار می‌دارد که: «برابری عدالت تحت قانون شعاری است که بر ستون‌های مرمیت دادگاه مشاهده می‌کنید و هیچ چیزی در کلمات قانون اساسی یا قوانین وجود ندارد که نشان دهد با کسی بطور ویژه برخورد شود. به نظر می‌رسد که (این قوانین) برای همه صدق می‌کند. اما آیا در اجرای عملی قوانین، با فقرا و ثروتمندان بصورت برابر رفتار می‌شود؟ با سیاه و سفید؟ با متولدان خارجی و بومیان؟ محافظه کاران و رادیکال-ها؟ با شهروندان خصوصی و مقامات دولتی چطور؟» (زین، ۲۰۰۳: ۱۱۳).

زین آشکاراً نتیجه می‌گیرد که پاسخ این سوالات بیان شده «نه» است. دارندگان قدرت به نوع ممتازتری از عدالت نسبت به سایر شهروندان آمریکایی‌ها دسترسی دارند. البته این استاندارد دوگانه عدالت نه تنها در مورد مقامات دولتی، بلکه برای ثروتمندان، که دولت برای آنها محافظ‌های مختلفی طراحی کرده است نیز اعمال می‌شود (زین، ۱۹۹۷؛ زین، ۱۹۶۸).

«وقتی ثروتمندان مرتکب سرقت‌های واقعاً بزرگی می‌شوند که بیش از حد آشکار شده و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت، وکلای آنها با دولت معامله می‌کنند و هیچ‌کس به زندان نمی‌رود، همانطور که برای یک دزد کوچک اتفاق می‌افتد» (زین، ۲۰۰۳: ۱۵۷). زین استدلال می‌کند منافع شرکت‌ها و دولت بطور نزدیک به هم پیوسته است و برای پیشرفت هر یک در اقتصاد سرمایه‌داری ما، منافع قدرتمندان باید بر منافع دیگران غلبه کند. او چنین توضیح می‌دهد که افرادی که جرم را تعریف می‌کنند با افرادی که در لباس رسمی هستند ارتباط دارند. آنها کسانی هستند که می‌گویند این (جرم) چه چیزی است. اگر کسی به مغازه‌ای دستبرد بزند

یا شخصی را در خیابان براباید، البته جرم می‌باشد. اگر کسی میلیون‌ها دلار از مصرف‌کنندگان به سرقت ببرد یا زندگی کارگران را به دلیل شرایط کار ناامن سلب کند، جرم نیست (بلکه) این تجارت است. رسانه مدام بر ضرب و شتم توسط مردم عادی تمرکز می‌کند. اما کاری که توسط شرکت‌های بزرگ انجام می‌شود معمولاً تا زمانی که در موجی از رسوایی‌ها منفجر نشود وارد رسانه‌ها نمی‌شوند همانطور که اکنون چنین است. دلایل دیگری نیز برای تأکید بر جرائم خیابانی نسبت به جرائم شرکتی وجود دارد. جرائم خیابانی آشکار است، در حالیکه انواع (جرائم) شرکت‌ها مخفی است. بنابراین مهم است که برخی افراد به آنچه در خفا انجام می‌شود اشاره کنند (زین، ۲۰۰۶: ۲). زین به شدت معتقد است که ما باید مانع آسیب ناعادلانه یقه سفیدی شده و اعمال عدالت نابرابر را متوقف کنیم.

## ۲- زین در باب بی‌عدالتی عدالت کیفری آمریکا

به غیر از پیشنهاد چشم‌انداز جایگزین درباره بی‌عدالتی‌های اجتماعی که ایالات متحده باید آنها را جرم تلقی کند (همانطور که در بالا مورد بحث قرار گرفت)، زین استدلال کرده است که، به نظر می‌رسد سیستم عدالت در آمریکا به طرز هولناکی به نفع ثروتمندان نامتعادل است، موارد هولناکی از وحشیگری در زندان‌های آمریکا وجود داشته و گاهی به نظر می‌رسد که سیستم بیشتر تولید کننده جرم است تا درمانگر آن (جوئیس، ۲۰۰۳: ۱۰۷). درحالیکه او اصولی را که در منشور حقوق و قانون اساسی ایالات متحده مورد حمایت قرار گرفته اصیل می‌یابد، او می‌داند که واقعیت بطور مداوم با آنها همخوانی ندارد، زیرا «در خیابان ... این پلیس یا قاضی محلی است که تصمیم می‌گیرد که آیا آن حق وجود دارد. دادگاه عالی بسیار دور است و نمی‌تواند در آن لحظه که پلیس می‌گوید «برو!» کمک کند» (زین، ۱۹۷۴). این بدبینی ریشه در تجربیات مختلف دارد، و متعاقب درگیری خود وی (زین) با نظام عدالت کیفری، دستگیری و بطور موقت زندانی شدن وی به خاطر اقدامات اعتراضی و نافرمانی مدنی و شنیدن نقل‌قول‌های دیگران در مواجهه با قوانین ناعادلانه، عملکرد پلیس، رویه‌های دادگاه و مجازات‌ها ایجاد شده است (زین، ۱۹۶۸؛ زین، ۱۹۷۴؛ زین، ۱۹۹۳؛ زین، ۱۹۹۴؛ زین، ۱۹۹۷؛ زین، ۲۰۰۳؛ زین، ۲۰۰۵).

## ۲-۱- قوانین

بطور کلی در مورد استفاده از قوانین، زین گفته است: «این سخت نیست که نشان دهیم قوانین خاص خوب دارای ارزش هستند. آنها برخی از موضوعات اخلاقی را پایدار، تقویت، و به ما یادآوری می‌کنند، مانند (قوانین) علیه قتل، علیه رانندگی بی‌پروا در یک بزرگراه عمومی، علیه ممنوعیت ورود کسی به مکان عمومی به دلیل

نژاداش» (زین، ۱۹۶۸: ۱۱). با این حال، او استدلال می‌کند که: «حمایت از یک قانون اشتباه بطور خودکار حاکمیت قانون را تقویت نمی‌کند، و در واقع ممکن است آن را تضعیف کند» (زین، ۱۹۶۸: ۲۷). او این را احساس می‌کند که قوانین باید برای شهروندان عادلانه باشند تا از آنها انتظار پیروی از آن قوانین برود، و حمایت از حاکمیت قانون توجیه کافی برای اطاعت از قوانین بد نیست (زین، ۱۹۶۸؛ زین، ۱۹۹۷): «فرآیند قانونی، عدالت را به ارمغان نمی‌آورد؛ این تنها جایگزین استبداد، توزیع کننده قابل تشخیص بی‌عدالتی شده که به جای آن (بی‌عدالتی) غیرقابل تشخیص و غیرشخصی آمد». جایگزینی حاکمیت قانون به جای حاکمیت افراد، فقط تغییر قانونگذاران بود (زین، ۱۹۹۷: ۶۴۷).<sup>۱</sup>

تجزیه و تحلیل تاریخی نشان می‌دهد که اغلب، «تفاوت بین قانون و عدالت توسط نهادهای دولتی نادیده گرفته می‌شود، بنابراین در ابتدا هدف قانون از دست می‌رود (زین، ۲۰۰۵: ۱۰). زین توضیح می‌دهد که: «اطاعت مطلق از قانون ممکن است بطور موقت نظم ایجاد کند، اما می‌تواند عدالت را تأمین نکند»، و می‌پرسد: «آیا ما بیشتر موظف نیستیم که به عدالت دست یابیم تا اینکه از قانون اطاعت کنیم؟» (زین، ۲۰۰۳: ۱۰۹). کسانی که به دنبال دستیابی به عدالت اجتماعی هستند به احتمال زیاد پاسخ مثبت خواهند داد. برخی مانند افلاطون، آبه فورتاس<sup>۲</sup> و دیگران در طول تاریخ ممکن است استدلال کنند این روند قانونی و حاکمیت قانون برای حفظ نظم همیشه باید مورد احترام قرار گیرد، براساس اینکه فرایندی که عدالت از آن به دست می‌آید مهمتر از نتیجه واقعی یک موقعیت معین است. اما زین معتقد است که «تصور سنتی آن است که قانون و نظم جدایی‌ناپذیر هستند. با این حال، اطاعت مطلق از همه قوانین عدالت را نقض کرده و دیر یا زود منجر به بی‌نظمی عظیمی می‌شود»، مانند زمانی که هیتلر نیاز به اطاعت را برای حفظ نظم و قانون اعلام کرد (زین، ۲۰۰۳: ۱۱۰). زین می‌خواهد شهروندان از این موضوع آگاه باشند که آیا قوانین به عدالت می‌رسند یا صرفاً قدرت دولت را تقویت می‌کنند و استدلال می‌کند که نیازی نیست از قوانینی که فقط مورد دوم را رعایت می‌کنند پیروی کرد (زین، ۱۹۶۸). اگرچه او در مورد اینکه آیا این مسئله در واقع او را آنارشیسست می‌کند، تردید کرده و نوشته است: «آنارشیسست‌ها معتقدند عبارت (قانون و نظم) یکی از فریب‌های بزرگ عصر ما است. قانون نظم نمی‌آورد، مطمئناً نظم هماهنگ یک جامعه مشترک را که بهترین معنی آن کلمه است ایجاد نمی‌کند. اگر چیزی بیاورد، نظم توتالیتار (اقتدارگرایی) دولت، زندان یا ارتش را به ارمغان می‌آورد، جایی که ترس و تهدید افراد را در جایگاه خود نگه می‌دارد. تنها کاری که قانون می‌تواند

۱۰۸

<sup>۱</sup> - منظور این است که صرف اجرای قانون و فرآیندهای قانونی موجب تحقق عدالت نمی‌شود و حاکمیت قانون فقط به جای استبداد و بی‌عدالتی‌های آشکار و قابل شناسایی مطرح شد. اما فرایند قانونی امروزه بی‌عدالتی را غیرقابل شناسایی کرده است! (مترجم)

<sup>۲</sup> - یک حقوقدان و قاضی دیوان عالی کشور آمریکایی (۱۹۸۲-۱۹۱۰)

انجام دهد این است که بطور مصنوعی افرادی را که به اعمال خشونت‌آمیز، سرقت یا نافرمانی توسط جامعه بد سوق داده شده‌اند مهار کند. و نظمی که توسط قانون آورده می‌شود، همیشه ناپایدار و در آستانه سقوط است، زیرا اجبار باعث شورش می‌شود (زین، ۱۹۹۷: ۶۵۱-۶۵۰).

بنابراین، او متقاعد نشده که «نظم» می‌تواند در جامعه‌ای که قانون در آن برتر از عدالت باشد، واقعاً وجود داشته باشد، زیرا «اگر قانون و نظم تنها راه‌های مشروعیت بخشیدن به بی‌عدالتی باشد، پس نظم در سطح زندگی روزمره ممکن است بی‌نظمی عمیق ذهنی و عاطفی را در میان قربانیان بی‌عدالتی پنهان کند» (زین، ۲۰۰۳: ۱۱۰).

زین ادعا کرده است که: «بزرگترین بی‌عدالتی‌ها ناشی از نقض قانون نیست، بلکه ناشی از کارکردهای قانون است» (زین، ۲۰۰۲: ۱۹۶). این بدان معنا نیست که او معتقد است همه قوانین بد هستند، فقط ارزیابی این امر ممکن است دشوار باشد. در این مورد، او گفته است: «مطمئناً همه قوانین و مقررات اشتباه نیستند. فرد باید احساسات پیچیده‌ای در مورد الزام به رعایت قانون داشته باشد. رعایت قانون وقتی شما را به جنگ اعزام می‌کند اشتباه به نظر می‌رسد. رعایت قانون علیه قتل کاملاً درست به نظر می‌رسد. برای اطاعت واقعی از آن قانون، باید از اطاعت از قانونی که شما را به جنگ اعزام می‌کند خودداری کنید» (زین، ۲۰۰۳: ۱۰۸).

انواع دیگری از قوانین وجود دارد که زین آنها را غیراخلاقی و ناعادلانه طبقه‌بندی کرده است، از جمله قوانینی ۱۰۹ که حقوق مدنی اقلیت‌ها، زنان، فقرا، مهاجران، معترضان علیه جنگ و افرادی که توسط دادستان کل بعنوان «حامیان تروریست» تعیین شده‌اند (که بدون فرایند قانونی اخراج یا زندانی می‌شوند) را محدود می‌کنند. او همچنین به شدت از ریاکاری بسیاری از قوانین و استانداردهای دوگانه‌ای که دولت از آن استفاده می‌کند ناراضی است. مثلاً، زین اخیراً اظهار داشت: «در حال نوشتن این مقاله، جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در تلاش هستند تا در زمینه حقوق مهاجران به توافق برسند. اما در هیچ‌یک از این پیشنهادات به رسمیت شناخته نشده که مهاجران مستحق حقوق مشابه بقیه هستند. فراموش کردن یا بهتر بگوییم نادیده گرفتن خشم مردم آزادی‌خواه در ساختمان دیوار برلین و شادی که از سقوط آن استقبال کردند، دیواری در مرزهای جنوبی کالیفرنیا و آریزونا ساخته خواهد شد» (زین، ۲۰۰۶: ۱۶).

او همچنین تصویب قانون میهن‌پرستی سال ۲۰۰۱ را نمونه‌ای از قانونی می‌داند که قانون ناعادلانه و ریاکارانه است، زیرا به دولت اجازه می‌دهد از حاکمیت قانون و حمایت از مراحل قانونی که توسط منشور حقوق ایالات متحده ایجاد شده اجتناب کند (زین، ۲۰۰۶). قانون جاسوسی وودرو ویلسون و قانون شورش (که منجر به حبس نزدیک به ۱۰۰۰ نفر معترض شد) مثال دیگری از سوء استفاده از قانون توسط دولت است که توسط زین ذکر شده است (زین، ۲۰۰۶). اینها تنها تعداد اندکی از بسیاری موارد است که در مورد آنها می‌نویسد تا

نشان دهد که قانون با عدالت برابر نیست. در نهایت، به گفته زین، «حاکمیت قانون» صرفاً همه بی‌عدالتی‌های اساسی دوران ماقبل مدرن - توزیع نامناسب ثروت، سوء استفاده ظالمانه از قدرت، استفاده گسترده از خشونت، کنترل اقتدارگرا بر روابط خصوصی انسانی و حتی برخورد ذهن را مدون، استانداردهای دساز و مشروعیت می‌بخشد (زین، ۲۰۰۲: ۱۹۷-۱۹۶).

## ۲-۲- پلیس

زین در ابتدای زندگی خود نسبت به اجرای قانون بی‌اعتماد شد زمانی که مشاهده کرد قوانین بطور معمول توسط افسران نادیده گرفته شده یا آشکارا نقض می‌شد و حفاظت پلیس منوط به این بود که چه کسی آن (حفاظت) را دریافت کند. او شاهد و گاه در میان بازداشت‌های غیرقانونی بسیاری از معترضان غیرخشونت‌آمیز جدایی نژادی و بعداً جنگ ویتنام بود (زین، ۱۹۷۴؛ زین، ۱۹۹۴). یکبار او گروهی از صلح-طلبان را دید که در حال آواز خواندن «آمریکای زیبا» بودند، وقتی: «ناگهان پلیس به آنها حمله، آنها را دستگیر و در مقابل ماشین پلیس با دست‌های باز خواباند. مشخص بود که آنها به خاطر چیزی که انجام داده بودند دستگیر نمی‌شدند، بلکه برای اینکه چه کسی بودند و چگونه به نظر می‌رسیدند دستگیر می‌شدند» (زین، ۱۹۹۴: ۱۴۷).

وقتی زین از پلیس علت دستگیری آنها را پرسید، او نیز دستگیر شد. ولی، این تنها یکی از چندین موردی بود که در آن زین به دلیل اقدامات نافرمانی مدنی که همه آنها ماهیتی غیرخشونت‌آمیز داشتند دستگیر شد، و به او این فرصت را داد درک کند که در فرایند (قانونی) حقوق مردم توسط کسانی که وظیفه «محافظت و خدمت» را برعهده دارند همیشه تأمین نمی‌شود. او موارد زیر را در مورد وظیفه پلیس برای حفاظت از متمم اول و آزادی بیان نوشته است: «دولت و پلیس آن، داور بیطرف در جامعه‌ای با منافع متضاد نبودند. آنها در کنار ثروتمندان و قدرتمندان بودند. آزادی بیان؟ آن را امتحان کنید و پلیس با اسب‌ها، چماق‌ها و تفنگ-هایشان آنجا خواهد بود تا جلوی شما را بگیرد» (زین، ۱۹۹۴: ۱۷۳).

«... اکثر موقعیت‌های مربوط به آزادی بیان هرگز به دادگاه راه پیدا نمی‌کنند. چند نفر از مردم مایل یا قادر به استخدام وکیل، خرج هزاران دلار و چندین سال منتظر ماندن برای گرفتن تصمیم مطلوب احتمالی در دادگاه هستند. این بدان معناست که حق آزادی بیان عمدتاً در اختیار پلیس محلی است. پلیس بیشتر به خاطر چه چیزی محترم‌تر است - به خاطر قانون اساسی یا اختیارات پلیسی خود؟» (زین، ۲۰۰۳: ۱۹).

متأسفانه، برای زین آشکار شد که پلیس نه تنها از آزادی‌های مدنی بطور یکسان حفاظت نمی‌کند، بلکه اغلب پلیس‌ها مسئول اعمال خشونت‌آمیز وحشیانه بوده‌اند که ظاهراً به آنها توصیه نشده است: «پلیس می‌تواند با شانس بسیار کمتری برای مجازات نسبت به یک شهروند عادی مرتکب قتل شود (و در واقع این کار را می‌کند

...» (زین، ۱۹۶۸: ۸۹). وی با حمایت از این ادعا، مثال دستگیری‌های دسته جمعی و ضرب و شتم‌های خونین فعالان حقوق مدنی (عمدتاً سیاه‌پوستان) توسط نیروهای پلیس در راهپیمایی یکشنبه خونین ۱۹۶۵ در سلما را ارائه می‌دهد، که منجر به کشته شدن یک وزیر سفیدپوست در اثر زدن چماق و تیراندازی به یک سیاه‌پوست به نام جیمی لی جکسون شد (زین، ۱۹۹۴؛ زین، ۲۰۰۳). زین به مثال سام بلاک اشاره می‌کند که به اشتباه به سرقت متهم شد و توسط پلیس مورد ضرب و شتم وحشتناک قرار گرفت، بدون اینکه مراحل قانونی را طی کرده باشد (زین، ۱۹۹۴). زین اظهار داشت: «پلیس‌ها، طبق آن چیری که من در طول این سال‌ها فهمیدم، مانند سربازان بطور معمول افرادی خوش‌اخلاق هستند، اما بخشی از فرهنگ اطاعت از دستورات بوده و قابلیت انجام اعمال وحشیانه علیه هرکسی که بعنوان دشمن تعیین شده را دارند» (زین، ۱۹۹۴: ۱۴). او همچنین از فساد بدون خشونت اف.بی.آی.<sup>۱</sup> و سیا<sup>۲</sup>، که اساساً مانند پلیس مخفی اقدام به باز کردن غیرقانونی نامه، سرقت و نگهداری پرونده‌های غیرقانونی شهروندان می‌کردند ناراحت بوده، چنین بیان می‌کند: «آنچه همه اینها را نشان می‌دهد این است که با وجود قانون اساسی، با وجود متمم قانون اساسی و تضمین آزادی بیان در آن، شهروندان آمریکایی باید از اظهارنظر آزاد خود و از دانستن اینکه سخنرانی، نوشته‌های آنها، حضور آنها در جلسات، امضای درخواست آنها و حمایت آنها حتی از بی‌خشونت‌ترین سازمان‌ها ممکن است منجر به لیست شدن آنها در پرونده‌های اف.بی.آی شود بترسند، قطعاً هیچ‌کس نمی‌تواند از عواقب آن مطلع باشد» (زین، ۲۰۰۳: ۲۱۰).

فراتر از فساد و وحشیگری که زین در بین پلیس‌ها مشاهده کرد، او همچنین از اینکه آنها اغلب در اعمال غیرقانونی و خشونت‌آمیز شریک بودند، بسیار ناراحت بود. او موارد زیر را مشاهده کرد:

مسافران آزادی<sup>۳</sup> با مشت و میله‌های آهنی مورد حمله قرار گرفتند. نه پلیس جنوب در هیچ‌یک از این خشونت‌ها مداخله کرد و نه دولت فدرال. مأموران اف.بی.آی تماشا کرده، یادداشت‌برداری کردند، و هیچ کاری انجام ندادند ... این اقدامی ضعیف از سوی قدرتمندترین دولت روی زمین بود که از اجرای قوانین خود خودداری نموده، اجازه می‌دهد تا اراذل و اوباش نسبت به شهروندانی که مسالمت‌آمیز اتوبوس می‌رانند، اعمال خشونت کنند و به پلیس محلی اجازه می‌دهد که نسبت به عملکرد خود در جهت محافظت از مردم در برابر حمله غفلت کند (زین، ۲۰۰۳: ۲۴۵).

<sup>۱</sup> اداره تحقیقات فدرال یا پلیس فدرال آمریکا

<sup>۲</sup> سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا

<sup>۳</sup> گروهی از فعالان حقوق مدنی بودند که در سال ۱۹۶۱ برای مبارزه با تبعیض نژادی، اقدام به مسافرت‌های آزادی کردند.

در نمونه دیگری، دو مرد بطور غیرقانونی توسط عوامل اف.بی.آی در ارتباط با موضوع اعتراض به حقوق مدنی (آمریکا) بازداشت شدند، و زین از بالاترین مقام اف.بی.آی حاضر در این باره پرسید که آیا این عوامل به دلیل نقض قوانین فدرال دستگیر می‌شوند. آن مقام گفت که قدرت دستگیری را ندارد، اما زین متوجه شد که، این دروغ بود. اف.بی.آی این قدرت را دارد که در صورت نقض قوانین فدرال در مقابل دیدگان‌اش، اقدام به بازداشت کند. آیا عوامل اف.بی.آی به یک سارق بانک اجازه می‌دهند تا کار خود را انجام دهد و (آنها) هم فقط تماشا و یادداشت‌برداری کند؟ آنها می‌توانند یک سارق بانک را دستگیر کنند، اما یک پلیس محلی جنوبی را که حقوق اساسی سیاه‌پوستان را نقض می‌کند نمی‌توانند دستگیر کنند (زین، ۲۰۰۳: ۲۴۷). با وجود امیدهای خوش‌بینانه خود برای آینده، زین ایمان خود را به اینکه نیروهای پلیس آمریکا عادل هستند، از دست داده بود.

### ۲-۳- دادگاه‌ها

پس از مشاهده و شنیدن بسیاری از رسیدگی‌های غیرعادلانه دادگاه و آرای قضایی، هوارد زین معتقد است که قوه قضائیه حکومت به نفع منافع دولت است و ذاتاً علیه فقرا، علیه افراد رنگین‌پوست و مخالفان تعصب دارد (زین، ۱۹۷۴؛ زین، ۲۰۰۵). او بدین صورت مایوس شده است که: «سالن دادگاه، یکی از سنگرهای فرض شده دموکراسی، در اصل یک استبداد است. قاضی پادشاه است. او بر شواهد، شهود، سوالات و تفسیر قانون کنترل دارد» (زین، ۲۰۰۳: ۱۳۵). بنابراین، بخشی از دلیل آن این است که: «سالن‌های دادگاه جاهایی نیستند که در آنها اجازه داده شود به قلب (اصل) موضوع بپردازند». قضات از آنجائیکه منصوب یا منتخب هستند، دارای جهت‌گیری سیاسی بوده و اکثرشان مردان سفیدپوست هستند (زین، ۱۹۹۴: ۱۵۳)، با دیدگاه محدودی که از آنها استفاده می‌کنند قدرت مطلق در دادرسی‌ها دارند (زین، ۲۰۰۳: ۱۳۴). بنابراین، «کیفیت عدالت در ایالات متحده از طریق غربال قدرت و تعصب قضات تحت فشار قرار گرفته است. آزادی بیان در سالن دادگاه وجود ندارد، زیرا قاضی تصمیم می‌گیرد چه چیزی را می‌توان و نمی‌توان گفت» (زین، ۲۰۰۳: ۱۳۵). این قضات: تصمیم می‌گیرند که چه کسی می‌تواند شهادت دهد و چه کسی نمی‌تواند، چه کسی معتبر است و چه کسی نیست، چه کسی باید مجازات شود و چه کسی باید آزاد شود، و چند سال از عمر فرد باید پشت میله‌های زندان صرف شود. او وکلای فقرا را تعیین می‌کند (دانش‌آموزان من زمان معمول مشاوره وکلا



با متهمان را پیدا کردند که هفت دقیقه بود - این چنین است که به طرز ضعیفی در دادگاه شهر به کتاب ترومپت گیدئون ضربه می‌زند<sup>۱</sup> و سپس سرنوشت هریک را در چند دقیقه تعیین می‌کند (زین، ۱۹۹۳: ۵۶). حتی در شرایطی که محاکمه به جای قاضی توسط هیأت منصفه اتخاذ تصمیم می‌شود، زین می‌نویسد که: «هیأت منصفه‌ای از هم‌تایان خود متهم یکی از افسانه‌های نظام حقوقی است. یک هیأت منصفه همیشه هیأتی برتر از هر متهمی است که مقابلش آورده می‌شود؛ برای سیاه‌پوستان معمولاً گروهی سفیدپوست‌تر و برای افراد فقیر، گروهی مرفه‌تر» (زین، ۱۹۹۴: ۱۴۲). در نتیجه، هیأت منصفه هرگز متشکل از افرادی نیست که بتوانند حکمی از موقعیت اجتماعی برابر صادر کنند. اما، حتی اگر مشکل طبقه‌بندی گروه‌های هم‌تایان (هیأت منصفه با متهم) برای اهداف قضاوت حل شود، درس دیگری در مورد سیستم قضایی وجود دارد: خطاب‌های که قاضی (پس از ختم دادرسی) خطاب به هیأت منصفه ایراد می‌کند، ناگزیر آنها را به یک طریق یا طریق دیگر تحت فشار قرار می‌دهد، و قضاوت مستقل آنها را محدود می‌کند (زین، ۱۹۹۴: ۱۴۲). پس از خدمت بعنوان شاهد خبره در مورد اهمیت نافرمانی مدنی در چندین محاکمه و احساس ویژه محدود در اینکه چگونه به او اجازه داده شده شهادت دهد، زین استدلال می‌کند، داشتن الزامات فنی «فرایند قانونی» - یک محاکمه، استدلال‌های متقابل و تصمیم هیأت منصفه‌ای از شهروندان - اگر استدلال‌ها بطور کامل انجام نشده باشند، اگر هیأت منصفه نداند چه چیزی در خطر است و اگر نتواند در مورد عدالت اقدامات متهمان، ۱۱۳ صرف‌نظر از قانونی بودن آن تصمیم‌گیری کند، کافی نیست. ظاهراً این قاضی است که تشخیص می‌دهد آیا قانون برای هیأت منصفه شفاف‌سازی شده است، اما پس از آن برعهده هیأت منصفه است که تشخیص دهد (آیا) عدالت اجرا شده است. با این حال، اگر قاضی مانع از شنیدن شهادت توسط هیأت منصفه درباره موضوعات شود، هیأت منصفه مجبور است در محدوده فنی و محدود قانون بماند و هدف دموکراتیک محاکمه توسط هیأت منصفه از بین می‌رود (زین، ۲۰۰۳: ۱۳۵-۱۳۴).

علیرغم ظاهر واگذاری اختیار به هیأت منصفه در شرایط خاص، همیشه در نهایت قضات اتاق‌های دادگاه را اداره می‌کنند. زین تصدیق می‌کند که با وجود قدرت تقریباً نامحدود قضات و کاهش فرایند قانونی دادرسی، دادگاه آمریکا نیز محلی است که مردم، برخلاف احتمالات زیاد، ممکن است اقتداری را که آنها را تهدید به حبس می‌کند به چالش بکشند، جاییکه برخی از وکلا، قضات و هیأت منصفه گاهی از همکاران خود جدا می‌شوند و طبق وجدان خود عمل کنند (زین، ۱۹۹۴: ۱۵۲)، اما او می‌گوید: «... همیشه در دادگاه

<sup>۱</sup> اشاره به کتاب «ترومپت گیدئون» که در سال ۱۹۶۴ توسط آنتونی لوئیس شرح داده شد و در پشت پرونده دادگاه ۱۹۶۳ گیدئون در مقابل وینورایت، که در آن دیوان عالی ایالات متحده آمریکا حکم داد متهمین جنایتکار حق دارند وکیل داشته باشند، حتی اگر نتوانند از عهده آن برآیند.

تلاش می‌شود تا قاضی با پذیرش شواهدی که به هیأت منصفه اجازه می‌دهد به وجدان خود رأی دهد موافقت کند» (زین، ۲۰۰۳: ۱۳۹)، زیرا بطور معمول به اعضای هیأت منصفه دستور داده می‌شود که مطابق مسائل حقوقی و نه مسائل اخلاقی رأی دهند. او بطور کلی از این ناراحت است که، دادگاه‌ها هرگز طرفدار عدالت نبوده‌اند، فقط چند درجه به یک طریق یا به طرف دیگری حرکت کرده‌اند، مگر اینکه توسط مردم تحت فشار قرار گیرند. آن کلماتی که در سنگ مرمر دیوان عالی حک شده است، «عدالت برابر در مقابل قانون»، همواره ظاهری بوده است (زین، ۲۰۰۵: ۲۳).

و بنابراین، او اهمیت فعالیت اجتماعی را برای این شرایط توضیح می‌دهد: «ما درک می‌کنیم که چرا نافرمانی مدنی، اعتراض فراتر از قانون برای اصلاح اشتباهات در جامعه ما بسیار گرانبها است؛ زیرا هر آنچه قانون بصورت نظری می‌گوید، همانطور که توسط دادگاه‌های فدرال از جمله دیوان عالی در عمل اجرا می‌شود، یک سپر قابل اعتماد برای آزادی بیان نیست» (زین، ۱۹۶۸: ۸۷).

به همین دلیل، زین ابطال هیأت منصفه را (اقدام هیأت منصفه بدون توجه به قوانین و دستورالعمل‌های قضایی جهت صدور حکم توسط دادگاه براساس اصول اخلاقی) برای افزایش عدالت اجتماعی تأیید می‌کند (زین، ۲۰۰۳).

#### ۱۱۴ ۲-۴- اصلاحات

زین می‌گوید: «وقتی دنیا را رهبری می‌کنیم، یک نشانه مطمئنی از بیماری در جامعه از نظر تعداد زندانیان وجود دارد» (زین، ۲۰۰۶: ۲۹). او قبلاً برای جرائم مربوط به نافرمانی مدنی برای مدت‌های کوتاهی زندانی شده و پس از آشنایی با زندانیان محکوم، متقاعد شده که تا زمانی که زندان‌ها وجود دارند، ما در جامعه‌ای ناعادلانه زندگی می‌کنیم» (زین، ۱۹۹۷: ۴۳۴). او توضیح می‌دهد که: «چند مدت کوتاه زندان من، در بقیه زندگی من تأثیر خواهد داشت. آن دوران موجب شد کوچکترین نگاهی به سختی زندانیان طولانی‌مدت که برای شناخت آنها آمده بودم، بنمایم» (زین، ۱۹۹۴: ۱۴۹). در پاسخ به چنین تجربه‌ای، زین بیانیه پیش‌رو را ارائه نمود:

«آن شب در سلولم، زیاد نخوابیدم. گاهی صحبت می‌کردم، گاهی فریاد می‌زدم، در سلول چراغ‌ها تمام شب روشن بودند، سوسک‌ها دور تخت من می‌دویدند، صدای بلند درب‌های فولادی می‌آمد. تصمیم خود را گرفتم: دیگر یک شب هم نمانم. بقیه جریمه خود را بپردازم و از آنجا خارج شوم ... همچنین، من در ارگان برنامه‌ای داشتم تا در مورد جنگ و شاید بالاتر از همه- سوسک‌ها صحبت کنم!» (زین، ۱۹۹۴: ۱۴۴).

با گذشت زمان، او گفت که زمان کافی را در زندان گذرانده است (این فقط بیست و چهار ساعت طول می‌کشد) برای درک اینکه چرا کارل مننینگر، روانپزشکی که سال‌ها با زندانیان کار می‌کرد، از جنایت مجازات

صحبت کرد (زین، ۱۹۹۷: ۴۳۳). با این حال، او تا حدودی احساس خوش‌شناسی می‌کند زیرا می‌داند اگر فقیر یا اقلیت بود، وضعیت‌اش بدتر می‌شد:

«یک شب طولانی در زندان دی‌سی بود ... من روی تخت دراز کشیده بودم و به افرادی که عاشق‌شان بودم فکر می‌کردم، و چقدر خوش‌شانس بودم که سفیدپوست بودم و فقیر نبودم و فقط بطور گذرا از سیستمی عبور کردم که برای بسیاری‌ها جهنم دائمی است (زین، ۱۹۹۴: ۱۴۹).

اما سیاهی تنها بخشی از داستان است. فقرا کسانی هستند که در زندان‌ها زندگی می‌کنند. آیا این به خاطر آن است که بیشترین جنایات را مرتکب می‌شوند؟ آنها کسانی هستند که بیشتر اوقات در ارتکاب جنایت گرفتار می‌شوند، زیرا کمترین وسایل را برای فرار از جرائم خود، سرپوش گذاشتن بر اعمال خود، حداقل منابع برای پرداخت جریمه، تنظیم وثیقه، استخدام وکیل درجه یک، و برقراری ارتباط مناسب دارند (زین، ۱۹۹۷: ۴۳۶).

زین ادعا می‌کند: «مطمئناً باید ادای احترام به تاب‌آوری روح انسان باشد که حتی تعداد کمی از آن مردان و زنان در جهنم سیستم زندان زنده می‌مانند و به انسانیت خود پایبند هستند» (زین، ۱۹۹۴: ۱۵۰). در حقیقت، او به این نتیجه می‌رسد که حبس معادل شکنجه است:

«زندانی کردن فردی در داخل قفس، محروم کردن آن شخص از همراهی انسانی، از مادر و پدر و همسر و ۱۱۵ فرزندان و دوستانش است، رفتار با آن شخص بعنوان یک موجود زبردست، مورد تحقیر روزانه قرار دادن و یادآوری ناتوانی او در برابر قدرت برای قرار دادن خواسته‌های روزانه آن شخص در دست دیگران که بر زندگی او کنترل کامل دارند ... در واقع شکنجه است ...» (زین، ۱۹۹۷: ۴۳۴).

در طول سال‌ها، زین از بسیاری از زندانیان تحت حداقل و حداکثر امنیت بازدید کرد و چندین کلاس در زندان‌ها تدریس و اذعان کرد: نگاه‌داشتن مردم در زندان برای زندانیان ظالمانه بوده و برای بقیه ما خطرناک است (زین، ۱۹۹۷: ۴۳۳). او نه تنها احساس می‌کند که نهادینه شدن (زندانی) بی‌تأثیر است، بلکه کاری برای کاهش جرم و جنایت هم نمی‌کند:

«زندانی راهی برای تظاهر به حل مشکل جرم است. این هیچ کاری برای قربانیان جرم نمی‌کند، اما ایده انتقام را تداوم می‌بخشد، بنابراین چرخه بی‌پایان خشونت در فرهنگ ما را حفظ می‌کند. این یک جایگزین بی‌رحمانه و بی‌فایده برای حذف آن شرایطی است که ریشه اکثر جرائم مجازات شده هستند - فقر، بی‌کاری، بی‌خانمانی، ناامیدی، نژادپرستی، حرص و طمع. جرائم افراد ثروتمند و قدرتمند عمدتاً بدون مجازات باقی می‌ماند (زین، ۱۹۹۴: ۱۵۰).

در کنار اکثر جرم‌شناسان، زین این حقیقت مأیوس‌کننده را شناسایی می‌کند که نرخ تکرار جرم در ایالات متحده بالا است، و جدا از سزادهی، اهداف مختلف مجازات - بازپروری، بازدارندگی، ناتوان‌سازی و جبران - به اندازه کافی با حبس دسته جمعی تحقق نمی‌یابد. بنابراین، جامعه در نتیجه سیستم اصلاحات کیفری ما امن‌تر نیست.

اشکالات فوق‌العاده زندان باعث می‌شود که زین به این باور برسد که زندان‌ها دیگر نباید مورد استفاده قرار گیرند (زین، ۱۹۷۴؛ زین، ۱۹۹۷). او استدلال می‌کند که: «زندان‌ها را نمی‌توان بیشتر از برده‌داری اصلاح کرد. آنها باید حذف شوند، اما او متوجه می‌شود که این امر غیرواقعی است. تا زمانی که مردم در مورد مجازات، در مورد قانون، در مورد جرم، خشونت، اموال، درباره انسان‌ها متفاوت فکر کنند» (زین، ۱۹۷۴: ۱۹۰). او ابراز تاسف می‌کند که عملاً هیچ‌کس در موقعیت دولتی بالا خواستار پایان بخشیدن به این سیستم مجازات نشده است یا «او این ایده را که پاسخ مناسب به عمل آسیب‌زا، آسیب زدن به شخصی است که مرتکب آن عمل شده را به چالش کشیده است (جویس، ۲۰۰۳: ۱۴۲). ، ص ۱۴۲). زین با «مجازات ظالمانه و غیرعادی» مخالف است، اما دوست دارد مجازات ظالمانه و عادی نیز حذف شود. با این حال، تمایل او برای پایان دادن به مجازات‌های ظالمانه و بی‌تأثیر فقط در مورد زندان‌ها صدق نمی‌کند (زین، ۱۹۹۰؛ زین، ۱۹۹۱).

وی اظهار می‌دارد که: «ایالات متحده رتبه اول مجازات اعدام را دارد. بیشتر ایالت‌ها مجازات مرگ را تحمیل می‌کنند. سیاستمداران صف می‌کشند و خواهان اعدام بیشتر و بیشتر هستند. با این وجود، شواهد نشان می‌دهد که مجازات اعدام نژادپرستانه است، افراد فقیر را هدف قرار می‌دهد، افراد بی‌گناه را می‌کشد و در جلوگیری از جرم شکست می‌خورد» (زین، ۱۹۹۶). از این‌رو، زین از لغو استفاده از مجازات اعدام حمایت می‌کند.

### ۳- نابرابری اجتماعی موجب افزایش جرم است

زین پیشنهاد می‌کند که نابرابری اجتماعی می‌تواند به میزان بالای جرم دامن بزند. رفتار غیراستاندارد با فقرا، اقلیت‌های نژادی و قومی، مهاجران و دیگران، در میان افرادی که ممکن است احساس کنند گزینه دیگری ندارند (زین، ۲۰۰۶)، یا کسانی که دیگر نمی‌توانند رفتار غیراستاندارد را تحمل کنند (یانگ، ۱۹۹۶)، بزهکاری را تشویق می‌کند. زین گفته است: «وقتی قوانینی که روح انسان را نقض می‌کنند حفظ شوند (مانند قوانین جداسازی)، یا شرایط غیرقابل تحملی توسط حاکمیت قانون مورد حمایت قرار گیرد (مانند فقر هارلم در میان ثروت منهن)، و قربانیان هیچ راه سازماندهی شده‌ای برای اعتراض از طریق نافرمانی مدنی پیدا نکنند، برخی از افراد برای آزادسازی نیازهای سرکوب شده خود به ارتکاب جرائم متداول تحریک می‌شوند» (زین، ۱۹۶۸: ۱۳).

در مورد جرائم مربوط به اموال، زین به نقل از یک اقتصاددان گفت: «اگر جرم پاسخ منطقی به دسترنج فقر باشد، می‌توان انتظار افزایش جرم را داشت». مطمئناً بیشترین (آمار) خشونت وحشتناک و افزایش مواد مخدر خطرناک از جمله دخانیات و الکل، با انگیزه سود تحریک می‌شوند (زین، ۲۰۰۳: ۱۶۹). او معتقد است که فقر و سرکوب اقتصادی می‌تواند فرد را به ارتکاب جرم و رفتارهای مشابه سوق دهد، و آنچه ما باید بیشتر نگران آن باشیم گرایش طبیعی به قیام خشونت‌آمیز نیست، بلکه بیشتر (نگرانی ما) انحراف افرادی است که با محیط طاقت‌فرسای بی‌عدالتی برای تسلیم شدن به آن روبرو هستند (زین، ۱۹۹۷: ۳۸۹-۳۸۸).

شکاف فوق‌العاده بین طبقات مختلف اجتماعی در آمریکا موضوعی است که زین زمان زیادی را صرف تمرکز بر آن کرده است. او دلیل آن را داشتن زندگی افراد فقیر و ثروتمند در چنین شرایط متفاوتی عنوان می‌کند، چه کسی می‌تواند از اینکه جرم، خشونت و اعتیاد به مواد مخدر با چنین تضادهایی همراه خواهد بود شگفت زده شود؟ یا آن اختلال روانی، خانواده شکست خورده و اعتیاد به الکل با چنین ناامنی همراه خواهد بود؟ (زین، ۲۰۰۳: ۱۴۸). او توضیح می‌دهد که جرائم خیابانی نتیجه محرومیت نسبی است: «تضادهای ثروتمند و فقیر، تجمل خودنمایانه افراد بسیار ثروتمند در کنار شهرهای رو به زوال، فشار بر همه برای کسب درآمد زیاد - باید ارتباطی بین همه آنها و تعداد زیادی از جرائم خشونت‌آمیز در این کشور، استفاده گسترده ترسناک از مواد مخدر، اعتیاد به الکل، بیماری‌های روحی و خانواده‌های شکست خورده وجود داشته باشد» (زین، ۲۰۰۳: ۱۷۲-۱۷۳).

او با اشاره به میزان جرم و خشونت در ایالات متحده نسبت به سایر کشورها، از این موضع خود حمایت می‌کند: «درک جرائم خشونت‌آمیزی که در ایالات متحده داریم وقتی ثروت و فقر شدید را در ایالات متحده مشاهده می‌کنید، سخت نیست. اگر به کشورهایی نگاه کنید که دارای میزان بسیار کمتر جرم هستند، کشورهایی‌اند که در آنها برابری بیشتر ثروت وجود دارد» (زین، ۱۹۹۸: ۸۲).

زین متوجه می‌شود که علیرغم لفاظی‌های برابری و آزادی ذاتی در قانون اساسی، حقوق اعطا شده به هر شهروند آمریکایی از همگان بطور برابر حمایت نمی‌کند: «تا زمانی که ما یک جامعه طبقاتی با تفاوت عظیم ثروت و درآمد داشته باشیم، ضمانت اجرای منشور حقوق (آمریکایی) معنی چندانی ندارد. حق آزادی بیان و مطبوعات بستگی به داشتن منابع استفاده از آنها دارد. حق مشاوره حقوقی برای افراد پولدار و فقیر متفاوت است. حق آزاد بودن از تفتیش‌ها و توقیف‌های غیرمنطقی (اموال) برای خانواده‌ای که در یک عمارت زندگی می‌کنند و خانواده دیگری که در پروژه مسکن یا خارج از خانه در خیابان زندگی می‌کنند متفاوت است» (زین، ۱۹۹۳: ۶۵).

او توضیح می‌دهد که سیستم ما در واقع برای حفظ نابرابری سازمان یافته است و این ساختارهایی که برای تضمین برابری و رویه عادلانه اجرا می‌شوند، ناکافی هستند، و تنها به افراد محروم این احساس را می‌دهند که گویا تقصیر آنهاست که موقعیت بهتری ندارند. بنابراین، وی اظهار می‌دارد که: «حاکمیت قانون توزیع نابرابر ثروت و قدرت را از بین نمی‌برد، بلکه این نابرابری را با اقتدار قانون تقویت می‌کند. ثروت و فقر را تخصیص می‌دهد (از طریق مالیات و تخصیص اعتبار) اما به روش‌های پیچیده و غیرمستقیم که قربانی را سردرگم رها می‌کند» (زین، ۲۰۰۳: ۱۱۱). مطمئناً سرخوردگی کسانی که در فقر زندگی می‌کنند یا تحت ستم هستند می‌تواند منجر به اعتیاد به مواد مخدر، اعتیاد به الکل، بیماری‌های روانی، جنایات خشونت‌آمیز و مانند آنها شود، مشکلاتی که زین می‌گوید برای طبقه بالا قابل تحمل هستند تا زمانی که آنها مستقیماً تحت تأثیر آن قرار نمی‌گیرند (زین، ۱۹۶۸: ۲۰).

با این حال، او مدعی است که حفظ این نابرابری وسیع اجتماعی برای نخبگان سیاسی و اقتصادی در خدمت هدفی مخفی است: گروهی از افراد را ایجاد می‌کند که کم و بیش به ارتکاب جرم سوق داده می‌شوند و این باعث حواس پرتی شهروندان از خشم در مورد جرائم قدرتمندان می‌شوند. بنابراین، همانطور که او ادعا می‌کند: «چقدر عاقلانه است که ترس و خشم اکثریت را نسبت به طبقه‌ای از بزهکاران سوق دهیم - با نابرابری اقتصادی - سریعتر از آنچه که می‌توان آنها را کنار گذاشت، توجه به سرقت‌های عظیم منابع ملی را که در چارچوب قانون توسط سیاستمداران در مناصب اجرایی انجام شده است را منحرف کرد (نوشرلین، ۱۹۸۱: ۳۶). نابرابری اجتماعی در خدمت منافع نخبگان است. آنها مردم را متقاعد کرده‌اند که تهدید واقعی برای ایمنی ناشی از اقدامات مضر آنها نیست، بلکه ناشی از طبقات پایین است.

با این حال، زین استدلال می‌کند که حتی تظاهر به اینکه برابری یک فضیلت آمریکایی مهم است، نشانگر وظیفه‌ای برای کسانی است که دارای قدرت هستند تا این حق را الزام‌آور کنند: «گفتن اینکه مردم از حق برابر برای زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی برخوردارند، به این معنی است که اگر در واقع نابرابری در این موارد وجود داشته باشد، جامعه موظف است آن وضعیت را اصلاح کند و برابری را تضمین نماید» (زین، ۲۰۰۳: ۱۵۱). او به این نتیجه رسیده است که جرم ناشی از نابرابری نسبی با لغو آن کاهش خواهد یافت، و (این مسأله) رخ نخواهد داد تا زمانی که جامعه ما متفاوت عمل نکند: تا زمانی که ثروت بطور مساوی توزیع نشود و مردم در محله‌های فقیرنشین زندگی نکنند و انگیزه‌های جرم و مجازات بسیار ضعیف شود و تمایل به زندگی مشترک با افراد دیگر بسیار قوی شود (زین، ۱۹۷۴: ۱۹۱-۱۹۰). علاوه بر این، او توضیح داد: «من به ایجاد شرایطی فکر می‌کنم که در آن منابع برابر شوند و مردم نوعی حس زندگی شایسته داشته باشند، واقعاً نژادپرستی و تبعیض جنسیتی و جرم ریشه‌کن شوند» (زین، ۱۹۹۸: ۸۲). در اصل، زین به این می‌اندیشد که با کاهش نابرابری اجتماعی، می‌توانیم قادر به کاهش همزمان جرم و سایر آسیب‌های اجتماعی شویم.

## نتیجه‌گیری

شناخت هوارد زین از جرم و عدالت به طرق مختلف از روش سنتی که دولت ایالات متحده آن را تصور می‌کند متفاوت است. همراه با جرم‌شناسان انتقادی، او این ایده را که تهدید اصلی برای ایمنی مردم از جرائم خیابانی نشأت می‌گیرد، به چالش کشاند و در عوض بسیاری از بزرگترین مشکلات اجتماعی جامعه را به ضررهای غیرقانونی و قانونی تداوم یافته توسط ثروتمندان و قدرتمندان نسبت می‌دهد. او همچنین معتقد است که سیستم عدالت کیفری ما خود ذاتاً ناعادلانه است و نابرابری اجتماعی فقط شرایط را برای محرومان بدتر می‌کند، کسانی که نه تنها فقط انگیزه مالی بیشتری برای ارتکاب جرم دارند، بلکه پس از آن از رفتار تبیبهی بیشتری به دلیل موقعیت اجتماعی خود رنج می‌برند. اما علاقه زین در این زمینه صرفاً دانشگاهی نیست. دیدگاه او در مورد جرم و عدالت باعث ارتقای تغییر چشمگیر اجتماعی در جهت افزایش عدالت اجتماعی از طریق مخالفت سیاسی، مقاومت اجتماعی و نافرمانی مدنی می‌شود.

به گفته زین، این رویکرد موجه است زیرا؛ وعده‌های دروغین ثروتمندان و قدرتمندان در مورد گسترش آزادی نه توسط آنها، بلکه توسط تلاش جمعی همه ما می‌تواند انجام داده شود، همانطور که حقیقت آشکار می‌شود و تعداد ما افزایش می‌یابد (زین، ۲۰۰۵: ۲۶). او معتقد است که مبارزه برای عدالت هرگز نباید کنار گذاشته شود به دلیل قدرت فوق‌العاده آشکار کسانی که اسلحه و پول دارند و در عزم خود برای حفظ آن شکست‌ناپذیر ۱۱۹ به نظر می‌رسند (زین، ۲۰۰۴: ۸)، زیرا در غیر این صورت حقایق ثروت و قدرت که آزادی‌های روزمره ما را تعیین می‌کند، از طریق قوانین جدید، قضات جدید، رهبران جدید، تصمیمات جدید دادگاه بدون تغییر باقی خواهد ماند - مگر اینکه نیروهای متقابل در همان جائیکه آزادی سلب می‌شود ظاهر شوند: در خیابان در خانه، در مدارس، بیمارستان‌ها، دادگاه‌ها، زندان‌ها، محل کار (زین، ۱۹۹۳: ۵۶).

علاوه بر این، زین هشدار داده است: «هنگامی که تصمیمات ناعادلانه پذیرفته می‌شود، بی‌عدالتی تأیید شده و تداوم می‌یابد. وقتی تصمیمات ناعادلانه ظاهر شده و در آن مواردی که ظاهر شده نقض می‌گردد، این یک تبعیض سالم بین حق و باطل است که پرورش می‌یابد؛ وقتی تصمیمات ناعادلانه تبدیل به قانون می‌شود در این صورت دولت و مقامات آن باید سرنگون شوند» (زین، ۱۹۶۸: ۲۹).

بنابراین، او توصیه می‌کند که از نافرمانی مدنی بعنوان روشی برای رد بی‌عدالتی استفاده شود، و اینکه مردم از اطاعت مطلق از قانون به این دلیل خودداری کنند بر این اساس که معیار نهایی، قانون نیست، بلکه عدالت است (زین، ۱۹۹۷: ۳۸۸). او چنین پیشنهاد کرده است که با این حال، ما باید بپرسیم: آیا جامعه شایسته‌ای می‌تواند وجود داشته باشد ... اگر مردم با فروتنی تمام قوانین را رعایت کنند، حتی آنهایی که حقوق بشر را نقض می‌کنند؟ (زین، ۱۹۹۷: ۳۸۲). زین مطمئناً از نافرمانی مدنی برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی که

توسط حاکمان اجتماعی تداوم می‌یابد و همچنین برای مقابله با انواع مختلف نابرابری اجتماعی، حمایت می‌کند. باتوجه به نظرات او در مورد اعتراض وی علیه برخورد با ناقضان قوانین آمریکا، چنین تصریح کرده است که تنها راه برای شروع از پایین است، با خود زندانیان، با خانواده‌هایشان، دوستان‌شان، افرادی در جامعه که شروع به مراقبت می‌کنند. این آنها - ما - هستیم که نیاز داریم مقاومت، فشار، تقاضا، اقناع، تکان دادن مردم به شیوه‌های جدید تفکر از طریق مواجهه آنها با وحشت و عدم کارکرد زندان‌ها، نیاز به لغو آنها، و هر آنچه برای تغییرات بیشتر دیگر مورد هدف است، سازماندهی کنیم (زین، ۱۹۷۴: ۱۹۱).

بدیهی است که وی مسئولیت زیادی در قبال عدالت برعهده افراد «ریشه‌های نامرئی تغییرات اجتماعی» می‌گذارد (زین، ۱۹۹۵: ۹۹)، به جای انتظار ساده و احمقانه از دولت برای اقدام از طرف خود: «ما شهروندان بهتر است قدرت خود را تقویت کنیم، زیرا ما قابل اعتمادترین مدافعان آزادی خود هستیم» (زین، ۱۹۶۸: ۱۱۹). او همچنین پیشنهاد می‌کند که شاید ما شروع به یادگیری این مسأله کرده‌ایم که ما نمی‌توانیم به دولت پدرسالاری، منشور حقوق آن، اصلاحات قانونی آن، لفاظی‌های قضایی وابسته باشیم - بلکه باید با ادعای بی‌پایان خود از یکدیگر از آزادی خویش حمایت کنیم (زین، ۱۹۹۳: ۵۷). هرچند هیچ‌کدام از اینها نشان نمی‌دهد که زین با همه قوانین مخالف است یا معتقد است که جرائم شاخص مضر نیستند. برعکس، او معتقد است قانون ممکن است به عدالت خدمت کند، مانند قوانینی که تجاوز و قتل را ممنوع می‌کند یا مدرسه‌ای را ملزم به پذیرش همه دانش‌آموزان فارغ از نژاد و ملیت می‌کند. اما وقتی مردان جوان را به جنگ می‌فرستد، وقتی از ثروتمندان محافظت می‌کند و فقرا را مجازات می‌کند، قانون و عدالت با یکدیگر متضاد می‌شوند (زین، ۲۰۰۳: ۱۰۹).

و در آن صورت، تعهد بزرگتر او عدالت است. اگرچه رشته‌های اولیه دانشگاهی هاوارد زین تاریخ و علوم سیاسی است، بدیهی است مجموعه کار وی، که با مطالعه گسترده و تجربیات شخصی بی‌شمار به دست آمده است، دیدگاه منحصر به فرد و ارزشمندی برای مطالعه جرم و عدالت در آمریکا را می‌افزاید. این ممکن است برای کسانی که در تلاش برای گسترش قابل توجه عدالت اجتماعی هستند، آموزنده باشد.



## فهرست منابع

- 1- Joyce, D.D (2003). *Howard Zinn: A radical American vision*. New York: Prometheus Books.
- 2- McEnany, J (1993). "The politics of war – Howard Zinn, history professor – interview", [Electronic version], *The Humanist*, 53, 13–17.
- 3- Neuchterlein, J (1981). "Radical historians". *The history teacher*, 15, 25–42.
- 4- Young, C (1996). "Getting wise: Howard Zinn's rage against the machine". *Rolling Stone*, 745, 93–98.
- 5- Zinn, H (1968). *Disobedience and democracy: Nine fallacies on law and order*. New York: Random House.
- 6- Zinn, H (1974). *Justice in everyday life: The way it really works*. Cambridge, MA: South End Press.
- 7- Zinn, H (1990/1991). *Declarations of independence: Cross-examining American ideology*. New York: HarperCollins.
- 8- Zinn, H (1993). *Failure to quit: Reflections of an optimistic historian*. Monroe, ME: Common Courage Press.
- 9- Zinn, H (1994). *You can't be neutral on a moving train: A personal history of our times*. Boston: Beacon Press.
- ۱۲۱ 10- Zinn, H (1995). "Reflections of a white professor at Spelman College in the 1950s". *The Journal of Blacks in Higher Education*, 7, 97–99.
- 11- Zinn, H (1996). Stop the death penalty! *Alternative radio: Audio energy for democracy*. Recorded March 11, in Cambridge, MA.
- 12- Zinn, H (1997). *The Zinn reader: Writings on disobedience and democracy*. New York: Seven Stories Press.
- 13- Zinn, H (1998). "Howard Zinn: 'History as a political act': 100 years of U.S. empire 1898-1998 and radical hopes for the future". *The RW interview with Raymond Lotta. Revolutionary Worker*, 987. Retrieved June 21, 2007, from <http://rwor.org/a/v20/980-89/987/zinn.htm>
- 14- Zinn, H (2000a). "A campaign without class". [Electronic version]. *The Progressive*, 69.11, 17–18.
- 15- Zinn, H (2000b). "A Fourth of July commentary". *Z magazine*. Retrieved December 10, 2006, from <http://www.zmag.org/sustainers/content/2000-07/04zinn.htm>
- 16- Zinn, H (2002a). *Postwar America, 1945-1971*. Cambridge, MA: South End Press.
- 17- Zinn, H (2002b). *Terrorism and war*. New York: Seven Stories Press.
- 18- Zinn, H (2003). *Passionate declarations: Essays on war and justice*. New York: Harper- Collins.
- 19- Zinn, H (2004). "The optimism of uncertainty". *Znet commentaries*. Retrieved December 5, 2006, from <http://www.zmag.org/sustainers/content/2004-09/30zinn.cfm>

- 20- Zinn, H (2005a). "Changing minds, one at a time". [Electronic version]. *The Progressive*, 69.3, 22–24. Retrieved December 5, 2006, from <http://www.commondreams.org/views05/0210-28.htm>
- 21- Zinn, H (2005b). "Don't despair about the Supreme Court". [Electronic version]. *The Progressive*, 69.11, 14–15. Retrieved May 6, 2007, from [http://www.progressive.org/mag\\_zinn1105](http://www.progressive.org/mag_zinn1105)
- 22- Zinn, H (2005c). "Thugs who have run our government". *Long term view*, 6, 68–70.
- 23- Zinn, H (2006a). "America's blinders". [Electronic version]. *The Progressive*, 70.4, 22–24. Retrieved May 6, 2007, from [http://www.progressive.org/mag\\_zinn0406](http://www.progressive.org/mag_zinn0406)
- 24- Zinn, H (2006b). "No human being is illegal". *The Progressive*, 70, 14–17.
- 25- Zinn, H (2006c). *Original Zinn: Conversations on history and politics*. New York: HarperCollins

